

و در فتنه اکراد و دفع هجوم آنان به شهر سلماس (۱۰۲۵)، به سبب رشادتهایش از سوی شاه به رتبه خانی نائل آمد (همان، ج ۲، ص ۹۰۱-۹۰۲). وی در ۱۰۴۱، در قلعه‌ای که خود در چورس بنا کرده بود، درگذشت.

منابع: مهدی آقاسی، تاریخ خوری، [تبریز ۱۳۵۰ ش]؛ اسکندر منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران ۱۳۵۰ ش.

/ عبدالکریم گلشنی /

بهروز ساوجی ← بهروز، ذبیح

بهره ← ربا

بُهره (یا بُهره‌ها)، نام جماعتی از اسماعیلیان هند. بیشتر آنان به شاخه طیبی - مستعلوی متعلق‌اند و اصل و نسبی هندو دارند. هم اکنون این گروه اجتماعی در گجرات، بمبئی و هند مرکزی و نیز پاکستان ساکن‌اند و در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضور دارند.

بنابر توضیحات ریشه‌شناختی معمول، نام «بُهره» (بُهرّا) مشتق از اصطلاح گجراتی «وُهرَو» (ویدَه‌هار) به معنای «تجارت کردن» یا «دادوستدکردن» است. بر این اساس، جماعت اسماعیلیان گجرات را به این دلیل «بُهره» نامیده‌اند که در اصل جامعه‌ای تجارت‌پیشه بوده‌اند. بنابر وجه تسمیه دیگری، بهره‌ها چون از طبقه (کاست) «وُهرَه» هندوها بودند به این نام خوانده شدند.

ریشه تاریخی این جماعت، با نظر به انشعابهای رخ داده در تاریخ اسماعیلیه^۱، قابل تبیین است. اسماعیلیان فاطمی پس از بروز درگیری‌هایی بر سر جانشینی مستنصر بالله (حک: ۴۲۷-۴۸۷) به دو گروه مستعلویه^۲ و نزاریه^۳ تقسیم شدند. اسماعیلیان مستعلوی نیز پس از قتل آمو در ۵۲۴، به صورت دو دسته حافظیه و طیبیه درآمدند. از این پس، قائلان به امامت طیب امامت اخلاف وی را که در این دوره «ستر» از تاریخ طیبی - مستعلوی همچنان در غیبت به سر می‌پرند، پذیرفته‌اند.

در دوره خلافت و امامت مستنصر بالله فاطمی، داعیانی که از یمن به گجرات، در غرب هند، فرستاده می‌شدند، در آنجا جامعه جدیدی از اسماعیلیان به وجود آوردند. به موجب روایات سنتی که درباره ریشه‌های این جامعه اسماعیلی در دست است (رامپوری، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۴۵)، در ۴۶۰، عبدالله، داعی اسماعیلی، از یمن صلیحی (← صلیحیان^۴) به خامبایت

سریع به محلی امن، سالم ماند (ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۱۴۵). بهروز رباط را تعمیر کرد و صوفیان دوباره در آن ساکن شدند. در ۵۴۴ رباط بر اثر زلزله ویران شد (همان، ج ۱۸، ص ۷۲)، اما افراد نیکوکار آن را تجدید بنا کردند. سبط ابن جوزی (همانجا) در مرآة الزمان به برپا بودن رباط بهروز در زمان نگارش کتاب اشاره کرده است؛ اما خبر دیگری بعد از این تاریخ، از منابع به دست نمی‌آید. بهروز در همین رباط دفن شده است (ابن جوزی، ج ۱۸، ص ۴۶).

بهروز در زادگاه خود، تکریت، قلعه‌ای داشته که هم پناهگاهی برای خود او و هم زندانی برای متخلفان بوده است. احمدبن حامدبن محمد ابونصر ملقب به العزیز [عموی عماد کاتب اصفهانی] از جمله کسانی بود که به وسیله بهروز به دستور وزیر طغرل سلجوقی در این قلعه زندانی شد و در ۵۲۶ به قتل رسید. بهروز حاکمی نیک‌سیرت و پراحسان بوده و ظاهراً به دلیل همین حسن شهرت، یکی از دروازه‌های شهر بغداد به نام او، «درب بهروز» خوانده شده است. از این دروازه در چند حادثه تاریخی، از جمله آتش‌سوزی بغداد در ۵۶۸، نام برده شده است (همان، ج ۱۸، ص ۲۰۰).

منابع: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، چاپ محمد یوسف دقاق، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج ۸، حیدرآباد دکن ۱۳۷۰/۱۹۵۱.

برای صورت کامل منابع ← میخائیل عواد، «بهروز المهندس و والی فی العراق»، الکتاب (ناهره)، ج ۳ (۱۹۴۸)، ص ۷۱۵-۷۲۴.

/ میخائیل عواد، تلخیص از مجله الکتاب /

بهروزخان، نواده امیر بهروز سلمان خلیفه و از خادمان سلاطین صفوی و از امیران خاندان کرد دُنبلی. بهروز از خواص شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸) بود و شاه به سبب لیاقت و کاردانی او، لقب جدش امیر بهروز را به وی اعطا کرد و او به «سلمان خلیفه» ثانی شهرت یافت (آقاسی، ص ۱۷۳). در سفر پیاده شاه عباس به مشهد (۱۰۰۹)، او با عنوان «مهرت سلمان رکابدارباشی» یکی از سه ملازمی بود که در اندازه‌گیری مسافت ۱۹۹ فرسخ شرعی اصفهان - مشهد همکاری داشت (اسکندر منشی، ج ۲، ص ۶۱۱). بهروز در ۱۰۱۸، که حاکم چورس (از توابع خوری) و ملقب به سلمان سلطان سوباشی بود، با مساعدت پیر بوداق خان، حاکم تبریز، توانست حمله محمد پاشا، سر عسکر عثمانی را دفع کند (همان، ج ۲، ص ۷۸۳-۷۸۴).

۳۴۲). از آن زمان، بهره‌های اسماعیلی و بهره‌های سنی از هم متمایز شدند.

یوسف بن سلیمان، یکی از بهره‌هایی بود که از جانب «والی دعوت» در گجرات برای تکمیل آموزشهای مذهبی به یمن گسیل گردید. معلومات او بزودی نظر بیست و سومین داعی مطلق را به خود جلب کرد، به طوری که وی را به جانشینی خود برگزید. یوسف بن سلیمان اولین فرد از بهره‌ها بود که به عنوان بیست و چهارمین داعی مطلق رهبری دعوت طیبیه را در ۹۴۶ عهده‌دار شد (رامپوری، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۶۱). جانشین یوسف بن سلیمان (متوفی ۹۷۴) یک بهره دیگر به نام جلال بن حسن بود که پایگاه دعوت طیبیه اسماعیلیه را از یمن به گجرات منتقل کرد. وی در احمدآباد مستقر شد و در آنجا از سیاست مذهبی آزاد مغولان هند برخوردار بود. تا آن زمان، بهره‌های اسماعیلی، به رغم تمام مشکلات، به اندازه‌ای افزایش یافته بودند که جامعه اصلی طیبیه در یمن را تحت الشعاع قرار داده بودند. بدین‌سان، سهم عمده عایدات مذهبی داعی مطلق را بهره‌های اسماعیلی در هند تأمین می‌کردند. در هر صورت، انتقال دستگاه مرکزی دعوت طیبیه به هندوستان، نشانه پایان یافتن قطعی مرحله یمنی دعوت طیبیه بود (دفتری، ص ۳۴۴).

جلال بن حسن، اندکی پس از آنکه به عنوان بیست و پنجمین داعی مطلق به رهبری اسماعیلیان طیبیه رسید، در ۹۷۵ درگذشت. پسر او، امین‌جی بن جلال (متوفی ۱۰۱۰) از فقهای مشهور بهره‌های اسماعیلی بود و بهره‌ها هنوز او را بعد از قاضی^۵ نعمان (متوفی ۱۳۶۳) مرجعی بسیار مهم در امور فقهی می‌شمارند. کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان، از آغاز مستندترین مرجع فقهی اسماعیلیان مستعلوی و بهره‌های طیبیه بوده است (همان، ص ۳۴۵). پس از جلال بن حسن، منصب داعی مطلق به داود بن عجب‌شاه (متوفی ۹۹۹) رسید. در زمان او، اکبر گجرات را به قلمرو مغول ضمیمه کرد. داود بن عجب‌شاه شخصاً به آگره رفت تا شکایات جامعه بهره‌های اسماعیلی را به گوش اکبر، که به نرمش مذهبی نامبردار شده بود، برساند. اکبر داعی را به حضور پذیرفت و به عمال خود در گجرات دستور داد که آزادی مذهب را درباره بهره‌های اسماعیلی رعایت کنند. داود بن عجب‌شاه برای تجدید حیات مذهبی بهره‌های اسماعیلی و از سرگیری مراسم عبادی آنان، که مدت‌ها در گجرات متروک مانده بود، اقدامات جامعی کرد (همانجا).

با مرگ داود، بیست و ششمین داعی مطلق، در ۹۹۷، مسئله جانشینی او مجادلات و شقاق مهمی در جامعه اسماعیلیان طیبیه پدید آورد. در هند، داود برهان‌الدین بن قطب

(خامبهات) یا کامبای^۱ کنونی فرستاده شد، و در آنجا در اندک مدتی عده زیادی از هندوها، از جمله بعضی از حکمرانان محلی، را به کیش اسماعیلی درآورد. در اصل، مستنصر ملکه سیده، همسر احمد مکرّم صلیحی، را رسماً مسئول امور دعوت در هند کرده بود، و در واقع ملکه سیده حاکم دولت صلیحی در یمن بود (مستنصر بالله، ص ۱۶۷-۱۶۹، ۲۰۳-۲۰۶). اندکی پس از ۵۲۴، با کوششهای وی، دعوت مستقل طیبیه در یمن بنیانگذاری شد و داعیانی که ایشان به هند گسیل کردند، این دعوت را در هند گسترش دادند.

به هر ترتیب، دعوت اسماعیلی در هند پیوند خود را با مرکز دعوت طیبیه در یمن حفظ کرد و جامعه اسماعیلی جدیدی که در نیمه دوم قرن پنجم در گجرات به وجود آمده بود، با گذشت زمان، به جامعه طیبیه - مستعلوی بهره فعلی تبدیل شد. پس از فروپاشی دولت صلیحی و حتی پیش از آن، اسماعیلیان طیبیه هند یا همان بهره‌ها، تحت رهبری مرکزی داعیان مطلق در یمن قرار داشتند؛ و آن داعیان، رؤسای محلی جماعت بهره را با عنوان «والی» برمی‌گزیدند. در این احوال، جامعه بهره اسماعیلی در گجرات توسعه بیشتری پیدا کرد و عده زیادی از هندوها، بخصوص در کامبای، پاتن^۲، سیدپور^۳، و بعدها احمدآباد که پایگاه دعوت در هند شد، مذهب اسماعیلی (از شاخه طیبیه - مستعلوی) را پذیرفتند (دفتری، ص ۳۴۱).

از آنجا که حاکمان هندو از ناحیه بهره‌های اسماعیلی احساس خطر نمی‌کردند، جامعه بهره بدون هیچ مانع جدی تا زمان استیلای مسلمانان بر گجرات در ۶۹۷، همچنان گسترش یافت؛ ولی از آن پس، فعالیتهای دعوت طیبیه در گجرات و امور بهره‌ها تا حدودی زیر نظر حکمرانان مسلمان محلی که از سلاطین دهللی اطاعت می‌کردند، قرار گرفت. با یورش ظفرخان مظفر به گجرات، در ۷۹۳، به فرمان محمدشاه سوم، سلطان تغلقی (تغلقیه^۴)، اوضاع جماعت بهره وخیمتر شد. ظفرخان به اشاعه مذهب اهل سنت پرداخت و نخستین حکمران گجرات بود که به سرکوبی شیعیان قلمرو حکومت خود برخاست. سپس در زمان پسر و جانشین ظفرخان، احمد اول (۸۱۴-۸۴۶)، بهره‌های اسماعیلی بشدت مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. در این دوره، بهره‌ها به تقیه پرداختند و در ظاهر به بسیاری از تکالیف مذهبی اهل سنت گردن نهادند. در همین حال، انشقاق مهمی در جامعه بهره‌های اسماعیلی پدیدار گشت و سبب گرویدن عده‌ای از جماعت بهره‌ها به مذهب اهل سنت شد (رامپوری، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۲۷؛ دفتری، ص ۳۴۱).

شاه، به عنوان بیست و هفتمین داعی مطلق، جانشین داودبن عجب‌شاه شد؛ و این امر به طیبهای یمن اطلاع داده شد. اما چهار سال بعد، سلیمان بن حسن هندی، نایب داودبن عجب‌شاه در یمن، مدعی جانشینی داود شد. اکثریت بهره‌های اسماعیلی که شامل اغلب اسماعیلیان طیبی می‌شدند، داود برهان‌الدین را به عنوان بیست و هفتمین داعی خود شناختند و از آن پس به نام داودی مشهور شدند. گروه کوچکی از طیبهای یمن نیز از داود حمایت کردند. از سوی دیگر، اقلیتی، شامل گروه کوچکی از بهره‌های طیبی و قسمت عمده طیبهای یمن، سلیمان بن حسن را داعی خود دانستند و از آن پس سلیمانی خوانده شدند. از آن تاریخ، سلسله داعیان داودی و سلیمانی از هم جدا گشتند (رامپوری، ج ۳، ص ۱۶۹-۲۵۹)؛ داعی مطلق داودیان، همچنان در هند مستقر بوده است و حال آنکه پایگاه داعی مطلق و دعوت سلیمانی در یمن قرار داشته است.

در دوره‌های بعد، بهره‌های طیبی - داودی دچار ناسازگاری بسیار شدند که عمدتاً از رهبری جامعه و منصب داعی مطلق سرچشمه می‌گرفت؛ در ۱۰۳۴، علی بن ابراهیم مرجعیت بیست و نهمین داعی، یعنی عبدالطیب زکی‌الدین (۱۰۳۰-۱۰۴۱)، را مردود شناخت و جانشینی را حق خود اعلام کرد. وی با پیروان خود، از بهره‌های طیبی - داودی فرقه‌ای فرعی تشکیل داد که به نام خودش به علّیه مشهور شد. پایگاه داعیان بهره‌های علّیه در بارودا (بروده^۱) در گجرات باقی مانده است (دفتری، ص ۳۴۶-۳۴۷). در حال حاضر، طیب ضیاء‌الدین بن یوسف نورالدین، به عنوان چهل و چهارمین داعی مطلق، رهبری بهره‌های علّیه را به عهده دارد. علّیه با بهره‌های داودی ازدواج نمی‌کنند و ادبیات مذهبی خاصی پدید نیاورده‌اند. گروه کوچکی از بهره‌ها در ۱۲۰۴، از فرقه علّیه جدا شدند و به پایان رسیدن دور اسلام را اعلام کردند. آنان همچنین معتقد به برخی از باورهای هندوها بودند، از جمله حرام بودن گوشتخواری، و از این جهت به ناگوشیه^۲ معروف شدند. ناگوشیان گیاهخوار، مانند اعضای فرقه اصلی علّیه، در حاشیه جامعه بهره‌های داودی می‌زیستند (همان، ص ۳۴۷) و در حال حاضر تعداد کمی از آنان باقی مانده است.

در این میان، جامعه بهره‌های داودی، با بهره‌مندی از آزادی مذهبی که امرای مغول و صوبه‌داران (والیان) آنها در گجرات به ایشان داده بودند، با رهبری داعیان خود گسترش مداوم می‌یافتند. اورنگ زیب تنها فردی بود که برخلاف سیاست مذهبی سلسله‌اش موج بزرگی برای آزار اسماعیلیان هند به راه انداخت. بهره‌های اسماعیلی، به الحاد متهم شدند و مساجد آنها

به دست گردانندگان سنی‌مذهب افتاد. مراسم مذهبی و اعمال عبادی آنها، از جمله مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام در ماه محرم و دیدار آنها از زیارتگاههای متعددشان، تعطیل شد. مراسم عادی عبادی بهره‌های داودی و سلیمانی، مانند نمازهای روزانه، زیر نظر مأموران سنی که مساجد فرقه را نیز در اختیار گرفته بودند قرار گرفت. بهره‌های اسماعیلی مجبور به پرداخت مالیاتهای کیفری و مشمول تحمیلات مالی دیگر نیز شدند. افزون بر این، معلمان سنی‌مذهب مأمور آموزش معتقدات اهل سنت به بهره‌های اسماعیلی شدند. در این گیرودار بهره‌های اسماعیلی بار دیگر ناچار به مراعات تقیّه شدند. در چنین شرایطی بود که سی و چهارمین داعی مطلق داودیان، یعنی اسماعیل بدرالدین (۱۰۶۵-۱۰۸۵)، پایگاه دعوت بهره‌های طیبی - داودی را از احمدآباد به جام‌نگر^۳ منتقل کرد (همان، ص ۳۴۸-۳۵۰). تنها پس از مرگ اورنگ زیب در ۱۱۱۸ و زوال فرمانروایی مغولان هند بود که بهره‌های اسماعیلی اجازه یافتند تا آزادانه به مراسم مذهبی و کار و فعالیت بپردازند (همان، ص ۳۵۰).

در دوره داعیگری هبة‌الله المؤید فی‌الدین (۱۱۶۸-۱۱۹۳) که همزمان با آغاز استیلای بریتانیا بر هند بود، نهضت جدایی طلبانه‌ای دیگر در جامعه بهره‌های داودی رخ داد. رهبران این نهضت ضد داعی اسماعیل بن عبدالرسول المجذوع، مؤلف الرسائل (چاپ علینقی منزوی، تهران ۱۳۴۴ ش) و پسرش هبة‌الله بودند که نهضت آنان به هتیه مشهور شد. امروزه، گروه کوچکی از این فرقه بهره هنوز در اوجین^۴ باقی‌اند (رامپوری، ج ۳، ص ۴۴۰-۵۲۶). چهل و دومین داعی مطلق بهره‌های داودی، یوسف نجم‌الدین (۱۲۰۰-۱۲۱۳)، مرکز دعوت را به سورات^۴ منتقل کرد که در آن زمان زیر استیلای بریتانیا بود و از این لحاظ برای اسماعیلیان محل امنی به شمار می‌رفت. برادر و جانشین یوسف نجم‌الدین، عبدعلی سیف‌الدین (۱۲۱۳-۱۲۳۲)، مدرسه معروف به «سیفی درس» (جامعة السیفیة^۵) را در سورات برای تعلیم و تربیت علمای داودی و نیز برای ارائه تعلیمات عالی مذهبی به اعضای جامعه بهره‌های داودی تأسیس کرد (دفتری، ص ۳۵۲). این مدرسه، با شعبه‌اش که چندی بعد در شهر بمبئی افتتاح شد، همچنان مرکز تعلیمات دینی به روشهای سنتی برای بهره‌های داودی است. در زمان عبدعلی سیف‌الدین، چهل و سومین داعی مطلق داودیان، که بریتانیا بر هندوستان استیلای کامل یافت، اذیت و آزار بهره‌های اسماعیلی پایان گرفت، اما کشمکشهای داخلی و تحزب که

1. Nāgoshia

2. Jamnagar

3. Ujjain

4. Surat

دستیارانی که خود برمی‌گزینند، با خودمختاری مطلق بر تمام وجوه زندگی جامعه داودیان ریاست و نظارت دارد. داعی مطلق را معمولاً «مُلاجی صاحب» یا «سیدنا صاحب» خطاب می‌کنند. مقر داعی مطلق در بمبئی است و موسوم به بَدَری محل. هر چند پایگاه مرکزی دعوت داودی در سورات قرار دارد، در هر دو مکان، خاصه در سورات، مجموعه‌های جامع و نفیسی از کتب خطی اسماعیلی هست که زیر نظر مستقیم داعی قرار دارد. در سلسله مراتب دعوت داودی، پس از داعی مطلق، به ترتیب «مأذون» و «مُکاسر» قرار دارند. مأذون دستیار اصلی داعی و جانشین وی است و معمولاً از میان بستگان نزدیک او انتخاب، و پس از داعی جانشین او می‌شود. داعی همچنین از خویشاوندان خود کسی را برمی‌گزیند که با عنوان مُکاسر به مأذون کمک می‌کند. مرتبه بعدی در سلسله مراتب دعوت، مقام «عامل» است که پیشوای محلی داودیان است و از طرف داعی به هر جماعت بهره داودی که تعدادش از پنجاه خانوار بیشتر باشد گسیل می‌شود. وظیفه اصلی عامل رهبری داودیان در مراسم مذهبی و عبادی از قبیل مراسم ازدواج، خاکسپاری و غیره است. او همچنین دیون مختلف مذهبی و هدایا را برای داعی جمع‌آوری می‌کند. آخرین مرتبه در سلسله مراتب دعوت داودی، مرتبه «مُلا» است که شخص داعی ملاها را انتخاب می‌کند. ملاها به عنوان معلم مذهبی برای کودکان بهره نیز خدمت می‌کنند. هر کودک داودی پس از رسیدن به سن پانزده سالگی، میثاق وفاداری نسبت به بیست و یک تن از امامان اسماعیلی طیبی - مستعلوی و داعیان داودی می‌بندد و از آن زمان به زمره مؤمنان در می‌آید. این عهد را بزرگسالان داودی نیز هر سال در هجدهم ذیحجه (روز عید غدیرخیم) تجدید می‌کنند. متن میثاق، که در دهه‌های اخیر تنظیم شده، متضمن وعده اطاعت مطلق از داعی است (همان، ص ۳۵۸-۳۶۰).

بهره‌های داودی یک نوع زبان گجراتی خاص که پر از واژه‌های عربی است و به خط عربی نوشته می‌شود، به کار می‌برند. آنان بسیاری از آداب هندوها را در مراسم ازدواج و دیگر آیینهای خود حفظ کرده‌اند. منازعات بهره‌های داودی را عاملان حل و فصل، یا به شخص داعی در بمبئی ارجاع می‌کنند. بهره‌های داودی بسیار انزواگرا هستند؛ آنها با افراد خارج از جامعه خود ازدواج نمی‌کنند و آثار خود را مخفی نگه می‌دارند (همان، ص ۳۶۱). قسمت عمده‌ای از آثار اسماعیلی دوره فاطمیان که نزد اسماعیلیان طیبی - مستعلوی محفوظ مانده بود، به همت بهره‌های داودی حفظ شد و هنوز در کتابخانه‌های شخصی آنها و کتابخانه‌های جماعت داودی در سورات و بمبئی نگهداری می‌شود. این گنجینه‌ها معمولاً در دسترس محققان قرار داده نمی‌شود (همان، ص ۳۵۸). داودیان خود نیز بدون

اغلب بر سر جانشینی داعی و مسائل مالی پیش می‌آمد، و نیز درگیری با دیگر گروه‌های مسلمان هند و با هندوها همچنان از ویژگیهای تاریخ بعدی بهره‌های داودی است (همانجا). چهل و ششمین داعی مطلق داودیان، محمد بدرالدین، که آخرین داعی از راجپوت‌های گجرات نیز بود، قبل از آنکه به نص جلی، یعنی در خطابی عمومی، جانشین خود را طبق روال معمول معین کند در ۱۲۵۶ درگذشت. این امر موجب پیدایی مناقشه‌های تند بر سر مسئله جانشینی در جامعه بهره‌های داودی شد که تا امروز ادامه داشته است (رامپوری، ج ۳، ص ۶۹۳-۷۶۷؛ زاهدعلی، ص ۲۹۵ به بعد؛ برای آگاهی بیشتر از این مناقشه‌ها و نیز بهره‌های اصلاح طلب - دفتری، ص ۳۵۲-۳۵۶).

به موجب سرشماری ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱، بهره‌ها از هر فرقه و مذهب، از جمله بهره‌های اکثریت یعنی اسماعیلی (داودی) و سپس سنی و هندو و جین در هند، حدود ۲۱۰'۰۰۰ تن بوده‌اند و بر اساس برخی تخمینهای جدیدتر، که در آنها افزایشهای طبیعی سالانه در نظر گرفته شده، احتمالاً اکنون حدود ۵۰۰'۰۰۰ تن بهره اسماعیلی (عمدتاً داودی) در جهان وجود دارند که بیش از چهار پنجم آنها در هند زندگی می‌کنند. بهره‌ها از دو گروه اجتماعی تشکیل شده‌اند که اعضای گروه بزرگتر به طبقه بازرگانان تعلق دارند و اسماعیلی مذهب‌اند، و افراد اقلیت عمدتاً کشاورز و پیرو مذهب اهل سنت‌اند. بیش از نیمی از بهره‌های داودی هند در گجرات زندگی می‌کنند و بقیه اغلب در شهر بمبئی (حدود ۶۰'۰۰۰ تن) و هند مرکزی سکونت دارند. خارج از هند، بیشترین تعداد بهره‌های اسماعیلی (داودی) در پاکستان به سر می‌برند. آنها حدود ۳۰'۰۰۰ تن‌اند که عمدتاً در شهر کراچی زندگی می‌کنند. گروه‌های تجارت پیشه کوچکی از بهره‌های داودی نیز در سری‌لانکا، و سواحل جنوبی خلیج فارس اقامت دارند. در دهه‌های اخیر، شمار اندکی از بهره‌های اسماعیلی به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند. بزرگترین اجتماع بهره‌های اسماعیلی، بعد از هند و پاکستان، در کشورهای شرق آفریقا، تانزانیا، کنیا، و اوگاندا (حدود ۲۰'۰۰۰ تن) زندگی می‌کنند. بهره‌های اسماعیلی و خوجه‌های نزاری - اسماعیلی از جمله نخستین گروه‌های آسیایی بودند که در قرن سیزدهم/ نوزدهم و اوایل قرن چهاردهم/ بیستم به شرق آفریقا مهاجرت کردند. بهره‌های مقیم شهرهای آفریقای شرقی از آغاز در محله‌های جداگانه می‌زیسته‌اند و آداب و رسوم و مراسم مذهبی خاص خود را داشته‌اند (همان، ص ۳۵۶-۳۵۷).

داعی مطلق بهره‌های داودی در صدر تشکیلات دعوت این فرقه قرار دارد. وی، که در واقع جانشین امام مستور اسماعیلیان طیبی - مستعلوی محسوب می‌شود، با نص داعی قبلی منصوب می‌شود و او را معصوم می‌دانند. داعی مطلق، با کمک

اجازه داعی مطلق، نمی‌توانند به کار تحقیق در متون اسماعیلی بپردازند.

داعی مطلق سلیمانیا که متعلق به خاندان مکرمی از قبیلهٔ یمنی بنویام (— یام^۵) بوده‌اند، مقر خود را در نجران در شمال شرقی یمن حفظ کردند. این قسمت از جنوب عربستان در دههٔ ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۳۰، جزو خاک کشور عربستان سعودی شد. داعی مطلق فعلی سلیمانیا، که در ۱۳۵۵ ش به عنوان چهل و نهمین داعی به مقام رهبری اسماعیلیان سلیمانی رسید، شرفی حسین بن حسن مکرمی نام دارد. کل جمعیت سلیمانیا در حال حاضر از ۷۰،۰۰۰ تن تجاوز نمی‌کند، که عمدتاً در یمن اقامت دارند. بهره‌های سلیمانی شبه قارهٔ هند چند هزار نفرند که عمدتاً در بمبئی، بارودا، احمدآباد و حیدرآباد دکن سکنا دارند؛ گروه کوچکی از سلیمانیا نیز مقیم پاکستان‌اند. داعیان سلیمانی، بر خلاف داعیان داودی، القاب و تشریفاتی ندارند و در این تشکیلات ساده، داعی مطلق سلیمانی بر پیروان خود در سه منطقهٔ هند، سند (پاکستان) و یمن نظارت می‌کند. در هند، زبان رسمی دعوت سلیمانی اردو، یعنی زبان مشترک بیشتر مسلمانان هند، است، ولی در مکاتبات بین بهره‌های سلیمانی و داعی آنها عربی به کار می‌رود. سلیمانیان، در یمن و هند، از هر گونه نفاق داخلی و انشعاب دوری جسته‌اند، ولی بهره‌های سلیمانی علاوه بر آزار دیدن از حکمرانان سنی‌مذهب، با دشمنی جامعهٔ بسیار بزرگتر بهره‌های داودی نیز مواجه بوده‌اند (همان، ص ۳۶۱-۳۶۷). در حال حاضر، بهره‌های سلیمانی به طور روزافزون، به ایجاد مناسبات دوستانه با سایر فرقه‌های مسلمان تمایل نشان می‌دهند و برخلاف بهره‌های داودی، قرابت بیشتری با دیگر مسلمانان، از جهت زبان و لباس و آداب اجتماعی، پیدا کرده‌اند. آنان به طور کلی، گروه ترقی‌خواه کوچکی را تشکیل می‌دهند که با تغییرات اجتماعی و آموزش و پرورش مدنی موافقت دارند. بهره‌های داودی و سلیمانی آثار مکتوب اسماعیلی متعلق به دوره‌های پیش از فاطمی و فاطمی و آثار اسماعیلی طیبی - مستعلوی را تا زمان انشقاق داودی - سلیمانی مشترکاً قبول دارند و پس از آن هر یک آثار خاص خود را به وجود آورده‌اند (پوناوالا، ص ۱۸۴-۲۵۰) که عمدتاً در باب مسائل جدلی و اثبات یا رد ادعاهای داعیان مختلف است.

منابع: قطب‌الدین برهاتپوری، منتزع الأخبار فی اخبار الدعاة الأخیار (تاریخ اسماعیلیان طیبی یمن و هند تا سال ۱۲۲۰؛ منتشر نشده)؛ فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۷۵ ش؛ محمدعلی رامپوری، موسم بهار فی أخبار الطاهرین الأخیار، بمبئی ۱۳۰۱-۱۳۱۱ (گجراتی)؛ زاهدعلی، هماری اسماعیلی مذهب کی حقیقت اور اس کانظام، حیدرآباد ۱۳۷۳/۱۹۵۴؛ معدین

علی مستنصر بالله، السجلات المستنصرية، چاپ عبدالمنعم ماجد، قاهره ۱۹۵۴؛

Ismail K. Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī literature*, Malibu, Calif. 1977.

/ فرهاد دفتری /

بهزاد، حسین، مشهورترین نگارگر (مینیاورساز) معاصر ایران (۱۲۷۳-۱۳۴۷ ش). نیای او میرزاالطف‌الله، واعظ مسجد وکیل شیراز، به فرمان ناصرالدین شاه به تهران آمد تا در سوگواری محرم و صفر در تکیهٔ دولت به منبر برود. پدرش، میرزافضل‌الله اصفهانی، علاوه بر قلمدان‌سازی، در نقاشی آبرنگ و طبیعت‌سازی نیز مهارت داشت (میربهاء، ص ۷۲-۷۳). بهزاد در شش‌سالگی به مدرسهٔ شرف مظفری رفت (بهزاد، ص ۴۳)، اما پس از چند ماه، به سبب علاقهٔ بسیار به نقاشی و بی‌توجهی به درس از مدرسه اخراج شد. پدرش او را به استاد ملاعلی قلمدان‌ساز در «مجمع الصنائع» سپرد تا فنون نقاشی سنتی و قلمدان‌سازی و کار زیرلاکی را بیاموزد. اندکی بعد، استاد و پدرش، تفریباً همزمان، به بیماری وبا درگذشتند (میربهاء، ص ۷۷). پس از مرگ پدر، با وجود سختگیرهای ناپدری و مادرش و محرومیت از امکانات، از کمترین فرصت برای نقاشی بهره می‌گرفت (همان، ص ۷۷-۸۵). بهزاد با وضع مالی بد و مشکلات خانوادگی، حدود دوازده سال در همان کارگاه شاگرد بود و در کنار آن به آموختن قلمدان‌سازی و نقاشی زیر نظر میرزا حسن پیکرنکار، بزرگترین شاگرد استاد ملاعلی، پرداخت («استاد حسین بهزاد»، ۱۳۴۲ ش، ص ۱۲؛ میربهاء، ص ۷۷-۷۸).

در هجده‌سالگی، استادش را ترک گفت و در حجره‌ای در سرای حاج رحیم‌خان در کنار سبزه میدان به طور مستقل به کار پرداخت. در آن زمان، توجه مجموعه‌داران خارجی و موزه‌ها به نگارگریهای قدیم ایران جلب شده بود و دلالت‌های کارهای هنری

و عتیقه، نقاشان چیره‌دست را به نقاشی کردن از روی کارهای قدیم و سپس کهنه کردن آنها تشویق می‌کردند. ازینرو، بهزاد مدتها به کار نقاشی کردن از روی شاهکارهای کمال‌الدین بهزاد و رضاعی‌سی پرداخت (میربهاء، ص ۸۶؛ «استاد حسین بهزاد»، ۱۳۴۲ ش، همانجا). چیره‌دستی بهزاد



حسین بهزاد